



صفحه سفید

خاطرات علی امینی

مجموعه تاریخ معاصر ایران به روایت تاریخ‌سازان ۱

طرح تاریخ شفاهی ایران

مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه هاروارد

به کوشش حبیب لاجوردی

با یادداشتی از مسعود بهنود و علی دهباشی

طرح جلد : مهدی سرگردان ، آتلیه صفحه سفید

ناشر: صفحه سفید

نوبت چاپ: اول - تیرماه ۱۳۸۳

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۱۷۰۰۰ ریال

کلیه حقوق چاپ و نشر این اثر برای ناشر محفوظ است

شابک: X-۹-۹۰۵۸۲-۹۶۴

۹۶۴-۹۰۵۸۲-۷-۳

وابستگی و امیال باطنی و باطل کسانی اذعان نمایند که به نوعی زندگی امروز اینان به برکت آنها بوجود آمده و تداوم یافته است و یا حداقل ناچار از شکستن بتهای فکری و شخصیت‌هایی شوند که در طول عمر خویش آنها را پرستیده‌اند.

از توضیحات عمومی و کلی فوق که بگذریم، کتاب حاضر نخستین مجلد از یک سری پژوهش ارزشمند تاریخی است که نام آن خودگویای تفاوت آن با سایر کتب تاریخی است: مجموعه تاریخ شفاهی ایران. شرح کامل این عنوان را هم ویراستار و مدیر این طرح جناب آقای حبیب لا جوردی بیان کرده‌اند و هم جناب آقای مسعود بهنود که نقدی بر آن نگاشته‌اند.

آنچه در این سطور به قلم نارسا و ناقص اینجانب تلاش می‌شود که توضیح داده شود، اصل طرح تاریخ شفاهی ایران نیست - که متاسفانه این بار هم دیگران پیش دستی کرده‌اند و با صرف هزینه‌ای مناسب که برای مراکزی مثل ما و یا حتی مراکز دولتی و رسمی هم یک عدد روئیایی است بگونه‌ای فraigir البته در محدوده مخالفین انقلاب علی‌الاطلاق به جمع آوری آن، دست زده‌اند - بلکه مسئولیت ما بعنوان ناشر حکم می‌کند که به توجیه عمل خویش پردازیم. ما معتقدیم که مجموعه تاریخ شفاهی ایران تنها در صورتی که بمعنی واقعی فraigir باشد، زینده چنین عنوانی است و درست به همان نسبتی که بخش مطالعات خاورمیانه‌ای دانشگاه هاروارد در مراجعه به کسانی که به موافقین تغییرات در کشور ایران در دو دهه گذشته و بخصوص اصل انقلاب اسلامی مشهورند، کوتاهی (بنا به اطلاع ما) نموده است، مؤسسات همکار و فعال در زمینه تاریخ معاصر ایران نیز در داخل کشور دیدگاهها و نقاط نظر صریح

یادداشت ناشر

تاریخ خط سیر ممتدی است که هویت یک ملت را در مقاطع مختلف زمان روشن می‌سازد، مراجعه به تاریخ معمولاً از راه مطالعه و بررسی دستنوشته‌ها و خلاصه، آثار مکتوب باقیمانده از گذشتگان ممکن است. اما بخشی از زمان که ما توفيق همزمانی با تاریخ سازان را داریم دسترسی به نقش آفرینان این مقطع زمانی را بطور زنده برایمان فراهم می‌سازد. آنچه این شیوه از مطالعه تاریخ را شاید و البته گاهی از شیوه گذشته یعنی مطالعه و بررسی آثار مکتوب گذشتگان متمایز می‌سازد، امکان بررسی یک حادثه تاریخی یا یک دوره کوتاه از تاریخ از زبان کسانی است که خود در آن ایام حاضر بوده‌اند و بحث و تقابل در میان گفته‌های این افراد بعضًا دسترسی به حقیقت را آسانتر می‌سازد.

این مزیت تنها شامل حال بخشی از تاریخ یک ملت و کشور می‌شود که اصطلاحاً آنرا تاریخ معاصر می‌نامیم و قدمت آنرا عموماً یک قرن تعیین می‌کنند. و حسن تصادف و اتفاق آنکه بررسی این سده ما را به زوایای تاریک و بعضًا مبهم مهمترین رویدادهایی رهنمون می‌شود که بیشترین تاثیر را در زندگی ما داشته‌اند. ولی متاسفانه و شاید بدلیل آنکه زندگی امروزین ما متأثر از این حوادث بوده است عموماً نقش آفرینان رویدادها از بیان حقیقت طفره می‌رفته‌اند و می‌روند. چرا که شجاعت محکومیت خویش را در هنگامه خطأ و اشتباه، نداشته و ندارند و یا شاید به ناچار و در جریان بیان شرح این وقایع بایستی به خطأ و اشتباه و

بازیگران حکومت گذشته و یا کسانیکه با اصل انقلاب یا شکل تداوم آن مخالف بوده‌اند و یا هستند را نیز منعکس یا نکرده‌اند و یا تلاشی برای انعکاس آن ننموده‌اند.

این امر خود فقدان بزرگ بخشی از منابع اطلاعاتی و احاطه‌ما به تاریخ ایامی که در آن زندگی می‌کنیم را فراهم ساخته است و اگر اقدامی عاجل صورت نپذیرد چه بسا که گذر زمان بازیگران این عرصه از تاریخ را به مرگ از دست ما بگیرد و آنگاه ما بمانیم و حسرت و افسوس.

همانگونه که در سطور گذشته ذکر شد در نقل سخنان این عناصر اعمال هرگونه سانسوری خطاست و ذکر دقیق و کامل نظریات مخالفین از سوی هر کس که باشد، خود نشانه‌ای از حقانیت اوست. ضمن آنکه قضاوت آیندگان در مورد ما نیز دقیقاً به همین رفتارهای منصفانه ما بر می‌گردد. شکی نیست که اینان در تاریخ ما دارای نقشی البته به زعم ما منفی بوده‌اند، شکی نیست که ایشان در بسیاری دیدگاهها و نظرات در نقطه مقابل ما قرار دارند و شکی نیست که سانسور گفتار این افراد هیچ کمکی به اثبات ما نمی‌کند و انصاف و تاریخ نگاری منصفانه چنین حکم می‌کند تا آنچه از ایشان نقل شده را کامل و بی هیچ حذف و اضافه‌ای نقل کنیم هر چند که در میان کلماتشان نامطلوب بسیار باشد (که هست).
بعنوان مثال اینکه گوینده متن این کتاب در مصاحبه‌اش از رضا شاه با پسوند خدا بی‌امرز یاد کرده است، تنها و تنها نمایانگر نوع وابستگی و علاقه شخصی اوست و گمان نمی‌کنیم ذکر چنین کلمه‌ای حکایت از تایید فردی چون رضا شاه در تاریخ ایران معاصر آنهم توسط ما داشته باشد و یا حتی باعث تشخیصی برای وی در اذهان خوانندگان گردد. در جای دیگر وی حضرت امام خمینی را فردی می‌داند که تجربه حکومتی نداشته‌اند

(که نداشته‌اند) و از این امر چنین نتیجه می‌گیرد که نباید ایشان بر حکومت ایران مسلط می‌شدند، تنها نشانگر اوج بی‌خبری و غفلت وی است از تفاوت زمین تا آسمانی حکومت شاه و ولایت امام که او بر جسمها حکم می‌راند و این بر دلها.

علیهذا ما سعی کرده‌ایم و می‌کنیم تا تمامی مصاحبه‌های انجام شده توسط بخش مطالعات خاورمیانه‌ای دانشگاه هاروارد را علیرغم همه مشکلات بی‌هیچ سانسور و حذفی برای ثبت در تاریخ و اطلاع محققین داخل کشور منتشر کنیم و گمان می‌کنیم که این امر کمک شایانی به روشن شدن گوشه‌های تاریک تاریخ معاصر ما بنماید.

ودست آخر اینکه از نوازش و لطف همه عزیزانی که چه به رد و انتقاد و چه به تایید و پیشنهاد ما را مفتخر سازند و نظراتشان را در اختیارمان می‌گذارند، دل بسته‌ایم.

و ما توفیقی الا بالله

اصالت تنشیر

یادداشت

خاطرات و یادداشتهای شخصیت‌ها و مقامات سیاسی در سطوح گوناگون بخشی از ادبیات سیاسی ما را در بر می‌گیرد. در ایران همواره به علت ناامنی، ترس و عدم اعتماد به محیط پیرامون رجال و افراد مؤثر سیاسی غالباً از نوشتن خاطرات و یادداشتهای روزانه و نگهداری مکاتبات پرهیز می‌کردند. آنچه را که در حال حاضر از این نوع آثار بجامانده است از دوره قاجار است تا دوران پس از آن.

در اینجا قصد نداریم در اهمیت خاطرات، یادداشتها و ... اشاره داشته باشیم که صفحات دیگری را می‌طلبد. اما نکته حائز اهمیت این است که غالب نویسنده‌گانی که از آنها مطالبی بصورت خاطرات و ... باقی مانده است مورخ نبوده‌اند و بسیاری دانش تاریخی نداشته‌اند. با این همه این آثار مهم هستند زیرا برای یک مورخ از منابع مهم در سنجهش و محک در تحلیل یک دوره تاریخی به شمار می‌رود.

آنچه را که می‌خوانید خاطرات یکی از رجال با سابقه سیاسی ایران است که شاید نیاز به معرفی نداشته باشد. و خواننده علاقمند در مقدمه کتاب به قلم دکتر حبیب لاجوردی و یادداشت ارزشمند آقای مسعود بهنود بیشتر بازندگی سیاسی دکتر امینی آشنا خواهد شد.

این خاطرات در سه جلسه دو ساعته در آذرماه ۱۳۶۰ توسط دکتر حبیب لاجوردی در منزل دکتر امینی در پاریس ضبط شده است. و همانطور که در مقدمه ویراستار اشاره شده است برای حفظ اصالت

خاطرات مطالب مورد گفتگو عیناً و بدون تغییری از روی نوار برروی کاغذ آمده است و این مصاحبہ از اولین کارهای پروژه «تاریخ شفاهی ایران» است که شرح و تفصیلش را در صفحات بعد خواهید خواند. در خاتمه از آقای مسعود بهنود مشترکریم که اجازه دادند از نقدی که براین کتاب نوشته‌اند استفاده کنیم.

علی دهباشی

به جای مقدمه

مسعود بهنود

هر یک از رجال و صاحب نامان قرن اخیر که قلمی در دست گرفته و دیده ها و سرگذشت خود را نوشته اند، هر چقدر خود پسند و خود فریب، هر قدر در محظوظ و ملاحظه، باز نکته ها برگفته و بازنوشه اند که گرهی از گره های اهل تاریخ را گشوده است هیچ گفته و نوشه ای از این فایده خالی نبوده است، حتی آنها که فقط و فقط برای خودستایی و خودنمایی گفته و نوشه شده اند. این خاطره گویی ها و خاطره نویسی ها که در بیست سال اخیر تعداد شان فراوان شده است کمتر فایده ایی که دارند این است که تاریخ معاصر ایران را از مطلق زدگی، ابتلای به بیماری دائمی جان ناپلئونیسم نجات می دهد و از همین طریق به نسل حاضر و نسل آینده امکان می دهد تا از پیشینه جامعه خود باخبر شوند و از این وهم ترسناک به در آیند که سرزمین شان برهوتی بوده است که در آن هیچ گیاهی نرسته، و نسل هایی در آن زیسته اند همه آلت فعل سفارتخانه ها و بی اراده و فاسد و پذیرای هر ظلم و زور. و از قضا وقتی آشکار می شود که وطن ما خشک جایی بی تحرک نبوده است، تازه کینه منطقی از استبداد و استثمار (از نوع داخلی و خارجی آن) در دل ها می نشیند و تازه راز آن فریادی که در روزهای انقلاب از گلوی همه خلق به در می آمد، سر برون می آورد. فریاد «مرگ بر شاه» یا شعار «بعد از شاه نوبت امریکاست». در این معادلات «شاه» یعنی استبدادی که طول یک تاریخ ایران را به خود داده و تسمه از گرده پدران ما کشیده و «امریکا» یعنی تمام قدرت های سلطه گر

بیگانه که تمام ۳۰۰ سال اخیر به ما جز به چشم «کویر خشکی بر سر راه هند» ننگریسته‌اند یا «پل پیروزی» و یا در نهایت باربرانی که باید بشکه‌های نفت را محافظت می‌کردند تا چرخ اقتصاد صنعتی بگردد و خانه‌هایشان گرم و شهرهایشان پر روتق باشد.

با گفته و نوشته هر صاحب نام، حتی وقتی روزنامه اعتمادالسلطنه است یا یادداشت‌های علم وزیر دربار آخرین شاه، خاطرات تملق‌آمیز معتقد‌السلطنه فرخ و صدیق اعلم، یا نوشته‌های پیرانه‌سر جلال عبده و کیانوری و فردوسی، حتی روزنگاری‌های یک دیپلمات پلی‌بوی (پرویز راجی) یا عضوی از دفتر فرح پهلوی یا نوشته‌های سولیوان، پارسونز، دنیس‌رایت، هویزر، اسکراتون،... همه این فایدات را دارند که برای ملتی که فرصت و امکان آن را نداشته که تاریخ بی‌دروع و بی‌تملق خود را از لابه‌لای مستندات و اسناد موثق ثبت شده استخراج کند، سرنخی نشان دهند که با تعقیب آن از آسان‌گیری و سهل‌پسندی مرسوم که با دادن صفتی به افراد یا دوران تاریخی کار را تمام شده می‌گیرد، دور شوند. چه باک اگر این نوشته‌ها به شیرینی منشات قائم مقام نباشد یا به زیبایی تاریخ بیهقی.

با این چشم، کتاب «خاطرات علی امینی» که مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه هاروارد منتشر کرده است، با همه کاستی‌ها، فرصت غنیمتی به دست می‌دهد برای شناخت هر چند نه کاملی از یکی از بازیگران تاریخ معاصر ایران که در تأثیر آن در سرنوشت نسل‌ها همین بس که در همین دوران بزرگترین فرصت‌ها از نظر اقتصادی و سیاست جهانی در اختیار کشور ما قرار گرفت و به بسی‌کفايتی و ضعف و خودپسندی حاکمان (در رأس آنها آخرین شاه) از کف به در شد. و باز از

جهت تأثیرگذاری نهان این دوران، این که انگلیزهای شد تا سرانجام انقلابی بدان وسعت و عظمت رخ دهد و خلقی را و جهانی را به شکفتی وادارد. دکتر علی امینی، یکی از بازیگران این دوران بود. او از سالهای پس از جنگ جهانی دوم (۱۳۲۳) تا بیست سال به طور مستقیم در صحنه بود و اثر می‌گذاشت و ۱۲ سالی را در انتظار تماشاگر ماجرایی که می‌بایست در آخرین ماهها برای برچیدن ختمش، با همه پیری و شکستگی وارد میدان شود.

خاطرات علی امینی، نخستین کتاب از مجموعه تاریخ شفاهی ایران است که چاپ می‌شود، و از قرار از این مجموعه که به صورت نوار ضبط شده و در اختیار چند کتابخانه معتبر جهانی است، باز نیز چاپ خواهد شد. این مجموعه را حبیب لاجوردی محقق تاریخ و استاد ایرانی هارو وارد سرپرستی کرده و مصاحبه و ویرایش نخستین کتاب هم از اوست که مقالات و کتابهایی هم در باب تاریخ معاصر ایران دارد که هر یک جایی خالی از تحقیقات تاریخی معاصر را پر می‌کند.

کتاب خاطرات علی امینی، حاصل مصاحبه ۶ ساعته حبیب لاجوردی در سال ۱۳۶۰ در پاریس با علی امینی است، در زمانی که او در ۷۶ سالگی با ضعف و پیری و بیماری دوران سه ساله تبعید را پشت سر گذاشته بود. همان دورانی است که او به کوشش عبت شکل دهی یک اپوزیسیون سلطنت طلب برای بازگرداندن رژیم سلطنتی به کشور مشغول بود. کاری که خود چندی بعد به بی‌فایدگی آن پی برد و رها کرد و در مجموع نیز نه فقط پایان نیکی چنان که می‌خواست بر زندگی نامه او ننهاد، بلکه از او کاست که بر او چیزی نیافرود.

در این مصاحبه که نزدیک ۱۸۰ صفحه کتاب را در بر گرفته، امینی از

نخستین سالهای ورود خود به صحنه اداری ایران (۱۳۰۶) شروع کرده و با چندین و چندبار عقب و جلو رفتن و تداخل و تکرار به سال ۱۳۵۷ رسیده که «[شاه] بیچاره اختیار از دستش به در رفته بود. با همه مشورت می‌کرد» یکی از آن‌ها نیز امینی بود. به این ترتیب خاطرات امینی به عنوان کسی که یک سال نخست وزیر بود و بیست سال مداوم در شغل‌های مهم و وزارت، در برگیرنده تمامی دوران سلطنت پهلوی (پدر و پسر) است. منقدی صریح و جاه طلب و متکی به خود، که اگر در دوران فعالیت نیز ملاحظه کاری و سیاست‌بازی او را به پنهان کردن نظریات خود و ادار می‌کرد، در وقت مصاحبه (سه سال بعد از سقوط رژیم سلطنتی و سالی بعد از مرگ آخرین شاه) دیگر چیزی جز پیری و بهمنی‌ختگی حافظه و محو شدن نکته‌های مهم و بزرگ شدن نکات غیر مهم، محدودش نمی‌کند.

دکتر علی امینی یکی از ۳۵۰ نفری است که در طرح «تاریخ شفاهی» در نظر گرفته شده‌اند تا با آنها گفتگو شود، و یکی از ۱۳۲ نفری که مجریان طرح موفق به مصاحبه با آنها می‌شوند. و بیشک یکی از مهم‌ترین این افراد. اما کتابی که از مصاحبه او حاصل آمده، مهم‌ترین خاطره‌گویی (نویسی) سالهای اخیر نیست. چرا؟

ویراستار و مصاحبه‌کننده در ابتدای کتاب، که نخستین اثر مكتوب از ۱۳۲ مصاحبه‌ای است که صورت گرفته، شرحی درباره طرح و تاریخ شفاهی آورده و بیوگرافی کوتاهی از دکتر امینی و سپس متن مصاحبه با سؤالی درباره دوران دانشجویی مصاحبه شونده در وزارت دادگستری (۱۳۰۹) آغاز می‌شود. در متن، با حفظ اصالت، بیان محاوره‌ای حفظ شده جز آن‌جا که ویراستار افتادگی‌های کلامی را در داخل هلال پر کرده

تا جملات مفهوم شود.

حبيب لاجوردی، در مقدمه کتاب، وقتی طرح «خاطرات شفاهی» را باز می‌گوید، نشان می‌دهد که در پاییز ۱۳۵۹ به فکر این کار افتاده، چرا که یکی از همکاران او در دانشگاه هاروارد، در مقام مورخ شباهت‌هایی میان انقلاب روسیه [۱۹۱۷] و انقلاب ایران دیده و «می‌پنداشت که مهاجرت صدها تن از مقامات حکومت پیشین ایران به غرب فرصتی استثنایی است برای جمع آوری و حفاظت از اطلاعات تاریخی با ارزش». مبتکران طرح نظر به آن دادند که یادداشت‌ها و گزارش‌های رسمی که معمولاً در تدوین تاریخ سیاسی ممالک نقش مهمی دارند، در مورد ایران تقریباً وجود ندارد. سایر منابع هم ناقص‌اند، از جمله مطبوعات که زیر سانسور دولت قرار داشته‌اند. منابع مالی تأمین می‌شود و فهرست اسامی ۳۵۰ نفر آماده می‌شود. اما «مصاحبه با تمام آنها نه امکان داشت نه برای مقاصد ما ضرری بود». در نتیجه چهار گروه مشخص در دسترس‌اند. اول آنها (با ارزش‌ترین گروه) که اطلاعات تاریخی فراوان دارند و تمایل بسیار به گفتن و ثبت در تاریخ. دوم افرادی با اطلاعات کم و تمایل‌اندک، سوم گروهی با اطلاعات کم و تمایل بسیار به ارائه آن و چهارم با اطلاعات بسیار و تمایل‌اندک به بازگویی.

از دید طراحان، دکتر علی امینی در گروه نخست جا می‌گیرد. و باز از دید طراحان حضور افرادی از سلطنت طلبان، جبهه ملی، حزب توده، دو سازمان چریکی، ساواک، کنفراسیون، مقامات جمهوری اسلامی و افرادی که در دولت‌های نخستین بعد از انقلاب نقش داشته‌اند، نشان از پوشش گسترده (واحیاناً کافی) حیطه‌های مختلف فکری و سیاسی دارد. این طرح می‌توانست، مجموعه‌ای غنی و برای اهل تاریخ گنجینه‌ای

باشد که با مراجعه به آن سیر تطور واقعی سیاسی و اجتماعی این جامعه را نشان کنند. اما چنین نشده است. بخشی از این ناکامی به امکانات، شرایط و محدوده عمل بر می‌گردد که از حیطه اختیار طراحان به در بوده، بخش دیگر را می‌توان کمی و کاستی‌هایی دانست که رفع آنها با همین امکانات و افراد امکان‌پذیر بود و نشد.

مدیر طرح، هدف را چنین شرح می‌دهد «خاطرات افرادی را که در رویدادهای سیاسی و تصمیمات مهم ایران نقش داشته‌اند، جمع‌آوری و نگهداری کند». به این ترتیب پیداست که انتظاری بزرگ نمی‌باید داشت. مقصود جمع‌آوری خاطرات افراد است و حداکثر به دوران سلطنت پهلوی مختصر می‌شود، اما تا مصاحبه‌شوندگان محدود به کسانی می‌شوند که در رویدادهای سیاسی و تصمیمات مهم این دوران نقش داشته‌اند، انگار که طراحان از فکر اولیه، اندکی به کنار می‌افتدند که با مقایسه انقلاب ایران با انقلاب روسیه (و طبعاً مهاجران ایرانی با مهاجران روسی) قصد ناگفته این بود که علل و پس زمینه‌های انقلاب را از زیان زندگان مؤثر بشنوند. اما طرح بر اساس امکانات و مقدورات حرکت کرده، حاصل آن که شده است «مجموعه خاطرات مهاجران ایرانی» و آن چند نفر ساکن ایران که در سفر به اروپا و امریکا در دسترس قرار گرفتند و به خاطره‌گویی نشستند، آنقدر نیستند که مزاحم این نامگذاری شوند. به نظرم باید طرح تاریخ شفاهی ایران را در همین اندازه دید و نه بیش از این. اما در همین اندازه، اگر از خاطرات دکتر امینی قیاس بگیریم که مؤثرترین و حاضرترین و بی‌ملاحظه‌ترین عضو این فهرست ۱۳۲ نفری است، مصاحبه کاستی بزرگی دارد که از آن نمی‌توان چشم پوشید، چرا که فایده بخشی این مجموعه را زیر سؤال برده است.

در مقدمه کتاب، مدیر طرح در مورد نقش مصاحبه‌کننده‌ها، آنان را «پنج تن ایرانی که با تاریخ معاصر ایران آشنایی کافی داشتند، معرفی می‌کند (شهلا حائری، حبیب لا جوردی، شاهرخ مسکوب، جان مژده‌ی، ضیا صدقی) که از این میان جان مژده‌ی یک مصاحبه، مسکوب ۵ مصاحبه، شهلا حائری ۵ مصاحبه، ضیا صدقی ۴۹ مصاحبه و حبیب لا جوردی ۷۲ مصاحبه را انجام داده‌اند. از این جمع جز مدیر طرح و شاهرخ مسکوب نویسنده و محقق نامدار، بقیه بر ما ناشناخته‌اند. اما برای کاری که در مورد خاطرات دکتر امینی صورت گرفته «آشنایی کافی با تاریخ معاصر ایران» هم لازم نبود. چراکه در مورد نقش مصاحبه‌کننده در مقدمه کتاب آمده: آنها «به مثابه بازپرس یا وکیل مدافع عمل نکنند. برعکس، وظیفه مصاحبه‌کننده این بود که با علاقه به سخنان روایت‌کننده گوش کند و او را یاری دهد که تا حد امکان مطالب خود را به طور کامل و منسجم بیان کند». چنین پیداست که برای مسئولان طرح، سه وضعیت برای مصاحبه‌کننده متصور بوده که دو تای آن را حذف کرده‌اند، و وی را موظف به ایفای یک نقش دانسته‌اند «با علاقه [!] گوش کند و او را یاری دهد که...». اما برای آن که این مجموعه بتواند به هدف و فایده خود نزدیک شود، مصاحبه‌کننده باید نقش یک خبرنگار را به عهده می‌گرفت و نه نقش یک ضبط صوت زنده، از این ضعف، فرصت بزرگتری از دست رفته است، که به عنوان مثال می‌توان کتاب حاضر را در نظر گرفت. در ۶ ساعتی که شخصی مانند علی امینی در اختیار مصاحبه‌کننده قرار داشته، و با توجه به آن که این مجموعه قرار است جانشین خاطرات مکتوب او شود، می‌توان به جرأت گفت کمتر چیزی از امینی و زندگی سیاسی او، و اطلاعات او به دست آمده که بر اهل تاریخ پوشیده بود.

امینی که شاید بیش از هر رجال تاریخی ایران سخن گفته باشد، این فرصت را نیز به میل خود، صرف آن کرد تا از خود و نظریات معمولاً گسیخته و نامنسجم خود دفاع کند. یا نظریات معمولاً کلی و غیرعلمی خود را درباره ایرانیان بیان کند: «ایرانی ماشاءالله به قدری مقدمه می‌چیند که مطلب از دستش در می‌رود» (صفحه ۲۰۶) «در ایرانی نه انصاف هست، نه درس قضاؤت صحیح است. همه‌اش خودخواهی» (۲۰۰) «شما یک ایرانی دیدید بباید از یکی تعریف بکند، یا لااقل بی‌غرض باشد؟» (۲۰۰) «همه را گردن خارجی می‌گذارند. چون ما رسمندان این است که شکست خودمان را قبول نداریم» (۱۹۹) «[ایرانیان] اساساً حاضر نیستند یک خردۀ فکر کنند، تعمق کنند، بینند مملکت چرا این جور شد. همه‌اش گردن شاه؟» (۱۹۷) «غلب ایرانی‌ها گوش می‌کنند - به شما نگاه می‌کنند - اما باطن‌گوش نمی‌کنند» (۲۰۶). در این فرصت، بسیاری از نکات مربوط به زندگی او و دوران او ناگفته ماند، در حالی که قابل تصور است که امینی از گفتن چیزی ابا نداشت، چنان که در یک یا دو فرصت دیگری تا اندازه‌ای آن را باز گفته است. از جمله مسائلی که می‌توانست در خاطرات امینی گفته آید و نیست، می‌توان این موارد را به یاد آورد:

روابط خانم فخرالدوله (مادرش) با رضاشاہ و دستگاه او. گفتنی است که خانم فخرالدوله (دختر مظفرالدین شاه) تنها عضو خانواده قاجار بود که بعد از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ با سردار سپه آشنا شد. این آشنایی گرچه به توصیه فرمانفرما (شوهرخواهرش) و به قصد برکنندن سید ضیا صورت گرفت، و برای حفظ املاک خانواده که خانواده اکبر به آن نظر داشتند ادامه یافت، ولی به هر حال چنان بود که فخرالدوله تنها زنی بود

که به طور رسمی و در دفتر به دیدار وزیر جنگ می‌رفت، توصیه‌هایش مقبول می‌افتد و رضا شاه بارها از او ستایش کرده‌بود. امینی، نه تنها تصویری از مادر به دست نمی‌دهد. بلکه اثر او را (جز به اشاره) در زندگی سیاسی و پیشرفت‌های اولیه خود نشان نمی‌دهد. در حالی که خانم فخرالدوله، تازنده بود در رساندن امینی به مقامات مؤثر بود، حتی بعد از سقوط رضا شاه که امینی برای نخستین بار وزیر شد (سال ۱۳۲۹)، منصورالملک نخست وزیر اول با خانم فخرالدوله قرار و مدارها را گذاشته بود و بعد به او خبر داد که لباس رسمی بپوشد و شرفیاب شود. «گفت من با خانم فخرالدوله صحبت کرده‌ام گفتم آقا، خانم فخرالدوله می‌خواهد وزیر بشود، یا من؟» اما در تاریخ شفاهی او به گفتن همین جمله بسنده می‌کند و جمله دیگری که نشان می‌دهد خانم فخرالدوله با وزارت او در کابینه کودتا (از هدی) مخالف بود. من نگارنده که خود در جایی نوشته‌ام که حضور امینی و دو تن دیگر در کابینه مصدق نشان می‌دهد که علت حضور علی امینی در کابینه مصدق، احترامی همیشگی بود که دکتر مصدق برای خاله‌زاده خود (خانم فخرالدوله) قائل بود. آن دو در کودکی نامزد (شیرینی خورده) یکدیگر بودند، وقتی به دستور مظفرالدین شاه و در دوران وزارت امین‌الدوله فخرالدوله مجبور شد به عقد فرزند امین‌الدوله درآید، نوشه‌اند مادرش از غصه بیمار شد. از زبان یکی از اعضای کابینه دکتر مصدق شنیده‌ام که با وجود آن که مردان سالخورده در کابینه بودند، ولی کابینه‌ای پدر سالار بود که همه وزیران به دکتر مصدق چون پدری می‌نگریستند که تصمیم می‌گرفت و تصمیماتش باید اجرا می‌شد. به گفته این شخص (امیر تیمور کلالی) در پایان هر جلسه هیأت دولت، وزیران تعظیم‌کنان و در عین احترام به دکتر

صدق می رفتند و کسی توقع تواضع از آن پیر مرد نداشت، ولی در دوران وزارت دکتر امینی، چون این جوان می خواست برود، دکتر مصدق بر می خاست، دکمه های کت خود را می بست و سرخم می کرد که «خدمت سرکار علیه عرض ادب»

دومین تصویری که امینی باید به دست دهد و نمی دهد. مصاحبه کننده نیز او را وادار نمی کند که در این باره سخنی گوید، ارتباط امینی با قوام‌السلطنه است. امینی، گرچه با وثوق‌الدوله و قوام‌السلطنه منسوب بود (آنها پسرعمه های پدر امینی، امین‌الدوله ثانی بودند) اما بعد از ازدواج با بتول خانم دختر چهارم وثوق‌الدوله، به آن دو برادر نزدیک شد. وثوق‌الدوله بازنشسته و از دور خارج شده بود. اما قوام‌السلطنه بعد از سقوط رضاشاه با خیالهای بزرگ به میدان آمد. او به نسل جوان نیاز داشت تا تیم جدیدی برای خود دست و پا کند که کرد. از آن جمله بود دکتر امینی. از سویی به دلیل آن که قوام‌السلطنه (تا سال ۱۳۲۵) خود فرزندی نداشت، به فرزندان برادر متکی بود، بتول امینی بیش از همه این عموم خدمت می کرد. در دوران دریه دری و مخفی شدن و بیماری همه جا بتول خانم با او بود، و حتی در شایعات خانوادگی، جواهرات گرانبهای قوام‌السلطنه را نزد بتول خانم و دکتر امینی نشانی می دهند.

این نزدیکی و محرومیت، که در دوران نخست وزیری قوام با انتخاب دکتر امینی به معاونت نخست وزیر تشدید می شود، لاجرم امینی را در نقطه‌ای می نشاند که در جریان امور مربوط به سفر قوام به مسکو، نظر او و تدبیرش در باره آذربایجان، وارد کردن توده‌ایها به کابینه اش و گول زدن آنهاو.... قرار داده است، ولی مصاحبه کننده از این همه می پرسد و او نیز فقط به ذکر چند جمله درباره کارشکنی های شاه و دربار و دشمنی آنها با

قوام می‌گوید و می‌گذرد. آن هم به قصد نشان دادن و فاداری خود به مردی که او را بالا کشیده بود.

امینی، قبل از سی تیر (۱۳۳۱) وزیر اقتصاد کابینه دکتر مصدق شد، اما در کتاب حاضر از همه ماجراهای مربوط به دولت مصدق، راوی فقط تصویر تازه‌ای از باقر کاظمی ارائه می‌دهد. آن هم به عنوان یک منفی‌باف و دشمن‌ساز برای دولت و گرنه نظر او درباره کابینه دکتر مصدق در یک جمله خلاصه می‌شود «این وزرا همه‌شان، روی هم رفته حالا صالح روی سوابق یک قدری جسورتر بود. صدیقی هم. ولی این‌ها دیگر اصلاً هیچ چیز نبودند.» (ص ۸۱) حتی از ماجرای سی تیر، چیزی نمی‌گوید. قوام‌السلطنه در خانه او پنهان شده بود، و این با اطلاع دکتر مصدق بود، و فرآکسیون جبهه ملی، نظریه اعلام و مصادره اموال قوام را پیش می‌بردند. ولی امینی می‌گوید «کار ندارم. داستان مفصلی است» و مصاحبه‌کننده نیز کاری ندارد. حتی وقتی خود او از رفتنش پیش مصدق «البته یک مقدارش هم برای قوام‌السلطنه بود [این که] وضع قوام‌السلطنه چه می‌شود» (ص ۸۶) اما باز مصاحبه‌کننده می‌گذارد تا امینی در باره دیوار (تیغه) ای صحبت کند که مصدق جلو اتاق خود کشیده بود تا از پشت‌بام همسایه او را نبینند و به او سوء قصد نکنند.

مهم‌تر از این‌ها، در باره کودتای ۲۸ مرداد است که امینی فقط وضع خود را تشریح می‌کند که در رشت بوده و از ترس مردم به هیجان آمده از فرار شاه، پنهانی به تهران می‌گریزد.

مصاحبه‌کننده فقط می‌پرسد «برادرتان وزیر دربار بود؟» و وقتی امینی باز به جزئیات مربوط به حمام رفتن خود و می‌پردازد و به ابوالقاسم امینی برادرش می‌رسد و از او می‌پرسد «آقا ماجرا چه بود.

گفت: من نفهمیدم. نوشتم و فلان». باز مصاحبه کننده سؤالی نمی‌کند تا او توضیح دهد که برادرش در نخستین ساعت گرفتاری (بعداز فرارشاه) متنی را نوشت و در آن شاه را با الفاظ تحقیرکننده مقصراً همه وقایع قلمداد کرد، و از این رهگذر دشمنی شاه با خانواده امینی تشدید شد.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد، امینی مهم‌ترین پست کابینه زاهدی را قبول کرد (وزیر دارایی و مسئول گفتگوهای نفت و به دنیا آوردن کنسرسیوم). لابد این بخش از خاطرات او باید مهم باشد چراکه امینی خود می‌گوید زاهدی کارهای نبود، شاه هم نه اطلاع داشت و چیزی می‌فهمید، نه در کارها دخالت می‌کرد. پس باید پذیرفت که امینی، فعال مایشه بود. و به راستی او بود که هیأت ایرانی را در مذاکره با انگلیسی‌ها و امریکایی‌ها و نمایندگان کمپانی‌های بزرگ نفتی سرپرستی می‌کرد. أما این همه، فقط یک ربع از شش ساعت مصاحبه را به خود اختصاص می‌دهد، آن هم نه در مورد مفاد قرارداد و چگونگی شکل‌گیری کنسرسیوم، بلکه حکایاتی درباره نحوه رو به رو شدن را راوی با خارجی‌ها و ترسیدن از آنها و بردن رئیس هیأت به الهیه و ترجمه انگلیسی متن توسط دختر صورتگر و این که اعضای هیأت دولت سواد و حوصله شنیدن متن قرارداد را نداشتند و ندانسته آن را امضا کردند. نه بیش از این، مصاحبه کننده حتی از او نمی‌پرسد «چرا در مجلس گفتی این قرارداد آن قدر بود که می‌توانستیم نه آن که می‌خواستیم» تا او به سخن آید.

از نظر تاریخی، سیر حوادث چنان است که امینی، بعد از سقوط کابینه زاهدی و نخست وزیری حسین علاء، یک چند وزیر دادگستری شد و کاری نتوانست انجام دهد، بعد سفیر ایران در آمریکا شد. شاه با توجه به مسائلی با سفارت امینی موافقت کرد. از جمله نزدیکی امریکاییان با قوام